

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

موضوع جزئی: جهت چهارم: معنای امر؛ طلب حقیقی یا انشائی

سال: ششم

تاریخ: ۲۴ اسفند ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۴ جمادی الاولی ۱۴۳۶

جلسه: ۸۹

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

**بررسی نظر محقق خراسانی**

عرض کردیم به نظر محقق خراسانی معنای ماده امر، طلب انشائی است. دلیل ایشان هم بر این ادعا تبادر بود. این نظر مورد قبول بسیاری از بزرگان هم واقع شده ولی واقع این است که این نظر و دلیلی که بر آن اقامه شده مخدوش است. ایشان فرمود: متبادر از طلب یا امر مادتا و هیئتاً، طلب انشائی است در حالی که اگر دقت شود، آنچه از امر و طلب متبادر است معنا و مفهوم طلب است یعنی اگر کسی امر کند و بگوید: امرتک یا با صیغه افعال از کسی چیزی را درخواست کند، آنچه به ذهن شنونده خطور و انسباق پیدا می‌کند، مفهوم طلب است و مفهوم طلب یعنی همان معنایی که از طلب در ذهن متبادر می‌شود. اساساً طلب انشائی جز به اذهان خاص، متبادر نمی‌شود. مسئله تبادر هم مسئله ای است که در آن باید به اذهان عامه مردم رجوع شود یعنی باید ببینیم در عرف، چه معنایی از یک لغت و کلمه منسب به ذهن می‌شود. در بین عرف این دقت‌ها به هیچ وجه نیست یعنی اینکه وجودی برای طلب به واسطه لفظ در عالم نفس الامر ایجاد شود اصلاً به ذهن هیچ کسی خطور نمی‌کند بلکه مردم مانند تمام الفاظ، لغات و واژه‌ها وقتی لفظی را می‌شنوند به ذهن آنها همان معنا و مفهومی که برای طلب گفته شده خطور می‌کند یعنی خواستن و مطلوب بودن و... لذا این ادعا که معنای ماده امر عبارت از طلب انشائی است، ادعائی غیر قابل قبول است.

**حق در مسئله**

به نظر ما معنای ماده امر همان مفهوم طلب است یعنی امر برای مفهوم طلب وضع شده نه برای طلب انشائی و طلب حقیقی چون طلب حقیقی، همان وجود خارجی است و اساساً ماده امر نمی‌تواند برای وجود حقیقی طلب وضع شود چون وجود حقیقی طلب، یک وجود خاص است و اگر این را قائل شویم باید ملترزم شویم وضع آن عام و موضوع له خاص است در حالی که اینجا از قبیل وضع عام و موضوع له عام است. طلب حقیقی یعنی طلب قائم به نفس و این یک وجود خارجی، مانند مصادیق انسان است. همان طور که لفظ انسان برای فرد خاصی از انسان وضع شود، وضع آن عام و موضوع له خاص می‌شود، در اینجا هم اگر بگوئیم ماده امر برای طلب حقیقی وضع شده، چون طلب حقیقی عبارت از طلب قائم به نفس است و این به عنوان یک وجود خارجی مطرح است پس موضوع له آن خاص خواهد شد چون مربوط به مصادیق است یعنی طلب قائم به نفس زید و عمرو و... که تا زمانی که قائم به نفس کسی نشود اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند لذا طلب حقیقی در واقع مصداق

مفهوم طلب است و اگر بگوئیم ماده امر برای طلب حقیقی وضع شده، لازمه اش این است که ملتزم شویم وضع ماده امر عام و موضوع له آن خاص است و این چیزی است که نمی توان به آن ملتزم شد.

پس ماده امر نه برای طلب حقیقی وضع شده و نه برای طلب انشائی بلکه برای مفهوم طلب یا به عبارت دیگر طلب ذهنی یعنی آن معنا و مفهومی که از طلب در ذهن تحقق پیدا می کند وضع شده است.

### **تفاوت طلب و اراده**

محقق خراسانی در ادامه مطلبی فرموده که باید ذکر کنیم. ایشان مماشائاً می فرمایند: اگر اصرار بر این باشد که امر برای طلب انشائی وضع نشده بلکه برای مفهوم طلب وضع شده، ولی لفظ امر و طلب عند الاطلاق و بدون قرینه به طلب انشائی انصراف پیدا می کند.

انصراف هم به این جهت است که ماده امر و طلب بیشتر در طلب انشائی استعمال می شوند زیرا انصراف احتیاج به منشاء دارد و منشاء آن هم کثرت استعمال است.

ایشان در ادامه می فرمایند: مساله در اراده به عکس است یعنی در اراده عند الاطلاق انصراف به اراده حقیقی پیدا می شود. تفاوت بین طلب و اراده به نظر ایشان فقط از این جهت است والا حقیقت طلب و اراده، متحد هستند. ایشان می فرمایند: اگر لفظ اراده و طلب به حسب وضع در نظر گرفته شوند، هیچ فرقی با هم ندارند و در تمام انواع سه گانه طلب و اراده متحدند یعنی طلب حقیقی همان اراده حقیقی است و طلب ذهنی همان اراده ذهنی است و طلب انشائی همان اراده انشائی است. تنها تفاوتی که بین این ها وجود دارد مربوط به مقام انصراف است یعنی چون استعمال طلب در طلب انشائی بیشتر است، لذا انصراف به طلب انشائی پیدا می کند اما لفظ اراده از آنجا که بیشتر در اراده حقیقی استعمال شده لذا وقتی بدون قرینه و مطلق آورده شود، به اراده حقیقی انصراف پیدا می کند. مثلاً اگر کسی بدون هیچ قرینه و به صورت مطلق گفت: امر تک بکذا؛ ذهن مردم به امر و طلب انشائی منصرف می شود اگر گفته شد: اطلب منک کذا؛ این به طلب انشائی انصراف پیدا می کند اما اگر گفت: اردت بکذا، این به اراده حقیقی انصراف می کند لذا همین اختلاف در مقام انصراف باعث شده که عده ای اراده و طلب را مغایر بدانند و از اینجا محقق خراسانی وارد بحث طلب و اراده می شوند و بحث مفصلی را مطرح می کنند که آیا طلب و اراده حقیقتاً یکی هستند یا خیر؟ ایشان و اکثر علماء امامیه معتقدند: حقیقت طلب و اراده یکی است اما اشاعره و برخی از علماء امامیه قائل شدند به اینکه طلب و اراده با هم متغایرنند یعنی طلب یک صفت و یک حقیقت است و اراده هم حقیقت دیگری است. البته قبل از پرداختن به بحث طلب و اراده، در مورد کلام نفسی هم بحث شده که اشاعره معتقد به کلام نفسی بوده و می گویند: کلام بر دو قسم است: کلام لفظی و کلام نفسی و ادله ای بیان کرده اند و پاسخ هایی هم داده شده، مرحوم آقای آخوند از اینجا وارد بحثی می شود که از دائره اصول خارج است. لذا اساساً بعضی از بزرگان وارد این بحث نشدند یعنی در اصول به بحث طلب و اراده و به دنبال آن بحث جبر و تفویض وارد نشدند و برخی نیز به تفصیل در این باره بحث کرده اند.

## اهمیت درک فرصت ها

برای هر کسی در هر رشته ای، وقت و استفاده صحیح از وقت یک امر حیاتی است. دنیا که امروز در همه زمینه ها به سرعت در حال پیشرفت است، مهمترین رکن موفقیت آن استفاده درست از اوقات است یعنی اگر لحظه لحظه زندگی انسان با برنامه و در جهت یک هدف مشخص طی شود، خیلی برای انسان نتایج بهتری دارد تا اینکه انسان بی برنامه باشد.

موفق ترین انسانها کسانی هستند که برای جزئیات اوقات زندگی خود هم برنامه دارند. در هر رشته ای هم اینگونه است. این مسئله نه تنها در امور مادی و دنیایی بلکه در امور معنوی هم صادق است، یعنی اگر کسی بخواهد به مراتب بالای معنوی برسد، باید از این فرصت ها درست استفاده کند. این لحظاتی که همچون نهر در حال عبور است و ما به درستی گذر آن را درک نمی کنیم. هر لحظه می تواند پله ای از پله های نردبان ترقی و کمال معنوی باشد یعنی لحظه ای که انسان در آن لحظه به یاد خدا و دیگران باشد، با لحظه ای که انسان غافل از یاد خدا باشد و فقط به خود فکر کند فرق دارد. هر لحظه و هر ثانیه، هر دقیقه و ساعت و روز و... پله های ترقی هستند که ما می توانیم از آن بالا رفته و رشد کنیم و یا متوقف شویم و از پله ها سقوط کنیم.

نردبان بلندی از فرش تا عرش گذاشته شده، ما در فرسیم و اگر بخواهیم از این پله ها صعود کنیم، علاوه بر معرفت و عمل، نیازمند استفاده درست از اوقات خودمان هستیم.

امیر المومنین (ع) می فرماید: «الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» این یک قاعده است که امور در گرو اوقات خود هستند یعنی اگر اوقات درست استفاده شوند، امور هم به سر انجام می رسند، الامور نیز مطلق و عام است چون جمع محلی به لام افاده عموم می کند یعنی فرقی نمی کند هر امری که باشد، هر کاری در گرو وقت خودش است لذا اگر کاری در زمان خودش انجام نشود، معلوم است که سر انجام و نتیجه ندارد.

اوقات از جهات مختلف قابل تقسیم است. وقت جوانی و وقت پیری داریم، وقت جوانی زمانی است که خیلی از کارها را می توان انجام دارد اما زمانی که این اوقات بگذرد، دیگر نه سرمایه ای و نه تاب و توانی است یعنی نه می توان پیشرفت معنوی کرد و نه پیشرفت علمی نمود. نباید فکر کنیم در حال پیری امکان کسب کمالات وجود دارد. اگر انسان در جوانی عادت نکند و با نفس خود مبارزه نکند، قطعاً این مسئله در میان سالی و پیری مشکل تر است. اگر کسی حسادت و تنگ نظری و حقد و خود محوری و تحقیر دیگران را کنار نگذارد یا اگر وابستگی های خود را به دنیا در جوانی کم نکند، هر چه عمر می گذرد این وابستگی بیشتر می شود و در آن صورت جدا شدن از این امور خیلی مشکل است. وقت همه چیز مخصوصاً امور معنوی الان است. فرصت و وقت را برای امور معنوی باید غنیمت شمرد.

امام علی (ع) می فرماید: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» از بین بردن فرصت، غصه است و واقعا هم بزرگترین غصه این است یعنی کسانی که فرصتهایی را از دست داده اند، زمانی پیش می آید که می گویند ای کاش ما از فرصت ها استفاده می کردیم.

در مقابل هم امیر المومنین علی (ع) می فرماید: «الْفُرْصَةُ غَنَمٌ» یعنی فرصت یک فائده و غنیمت است که ما از آن غافل هستیم و اوقات و فرصت های خودمان را به راحتی از دست می دهیم.

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةٌ الْفَوْتُ بِطَيِّئَةِ الْعَوْدِ» فرصت خیلی زود از بین می رود و خیلی دیر هم بر می گردد یعنی انسان واقعا نمیداند که این توفیقی که الان دارد چه مادی و چه معنوی، مانند درس خواندن، کمک به دیگران، انجام کار خیر، عبادات و... تا چه زمانی باقی است. همیشه فرصت در اختیار نیست و خیلی سریع از بین می رود و خیلی دیر هم باز می گردد.

بنده همیشه در این ایام گفته ام که در فرصت هایی که درس تعطیل است، نباید کار تعطیل شود واقعا تعطیلی درس مساوی با بطلت نباشد برنامه ریزی کنید که بخشی برای تبلیغ و بخشی برای مطالعه دروس و کُتبی که لازم است بخوانید صرف شود و در عین حال صله رحم و تفریح هم اشکالی ندارد اما باید با برنامه باشد.

«الحمد لله رب العالمين»